

• کلمه ی مناسب داخل کمانک را بنویس . متن کامل شده را با دقت بخوان .

نوروز (گذشته - آینده) پدر بزرگ پیش ما آمده بود . یک روز مرا برای تهیه ی لباس نو (همراه - تنها)
 خود برد . در راه درباره ی بهار ، نوروز و هفت سین از او سؤال (کرد - کردم)
 پدر بزرگ به من گفت : ، نخستین روز (سال نو - سال گذشته) یعنی روز (آخر - اول)
 فروردین را نوروز (می گویند - می گفتند) ، نوروز ، آغاز فصل (بهار - تابستان)
 با خود سرسبزی و (خرمی - سردی) می آورد . درختان پر از (گل های - شکوفه های)
 زیبا می شوند . (جانوران - رودخانه ها) هم از خواب (بهاری - زمستانی) بیدار می شوند .
 (قبل - بعد) از سال نو همه ی مردم ایرانی در سرتاسر (ایران - جهان) خانه تکانی می کنند .
 سبزه (سبز - زیبا) می کنند و سفره ی هفت سین (می آورند - می چینند) وقتی سال (نو
 - کهنه) به پایان می رسد و سال نو (آغاز - تمام) می شود ، (لحظه ی - پایان)
 تحویل سال است . در آن لحظه همه کنار سفره ی (غذا - هفت سین) می نشینند و
 (دعا - نماز) و قرآن می خوانند و از خداوند سلامتی (می گیرند - می خواهند)
 در نوروز همه به دیدن (یک دیگر - مهمان) می روند و به هم (پول - عیدی) می دهند .
 خیلی از مردم به (زیارت - دیدن) آرامگاه شهیدان و (درگذشتگان - گذشته ها)
 می روند . وقتی با پدر بزرگ به خانه (آمدیم - برگشتیم) در جشن (نیکوکاری - اسفند)
 شرکت کردیم تا باعث (خوبی - خوش حال) کردن نیازمندان شویم . چند ماهی قرمز
 هم (تهیه - خرید) کردیم .

نزدیک سال نو موقع (چیدن - چیدیم) سفره ی هفت سین آینه و (شمع های روشن - خاموش)
 و قرآن را سر سفره (گذاشتم - برد) کنار آن ها چند تخم مرغ رنگ
 شده و ظرف آب ماهی ، سیر ، سرکه ، سمنو ، سبزه ، سماق ، سنجد و سیب (دیده می شد - گذاشت)
 . همه چیز آماده بود . وقتی پدر بزرگ دعای (تحویل سال - بعد از سال) را بلند می خواند و من
 تکرار می کردم ، احساس کردم (شروع - پایان) نوروز ، بسیار زیباتر و (باشکوه تر - مثل)
 از سال های قبل بوده است .

